

- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الخصال*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ ق.  
 - همو، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، بی تا.  
 - شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.  
 - طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ ق.  
 - قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح و تعلیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، مؤسسه دار الکتب للطباعة و النشر، ۱۳۸۷ ق.  
 - کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.  
 - متقی هندی، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.  
 - مطهری، مرتضی، *سیره نبوی*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.  
 - واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، مقدمه مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق.  
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

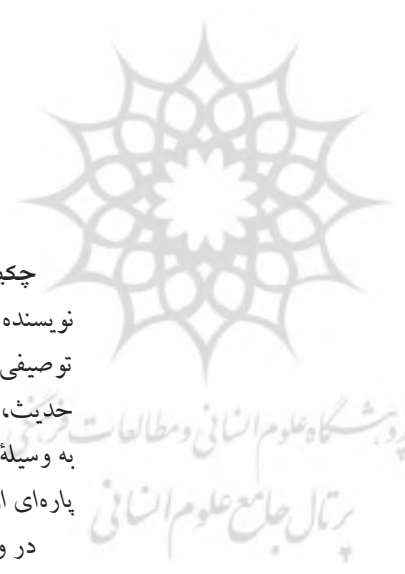
## روش تعلیم دین در سیره نبوی

- محمد حسین پژوهنده<sup>۱</sup>
- محقق و نویسنده

### چکیده

نویسنده در این مقاله که به روش اسنادی (کتابخانه ای - آرشیوی) و به شیوه توصیفی مسئله محور انجام می گیرد، کوشیده است با مراجعه به قرآن و حدیث، کندوکاوی در خصوص یکی از مسائل دینی، یعنی «روش تعلیم دین به وسیله نبی مکرم اسلام ﷺ» انجام دهد که در ضمن آن، اشاره ای نیز به پاره ای از شیوه های آن خواهد داشت.

در واقع، مسئله اصلی این است که نبی مکرم اسلام ﷺ از چه روشی برای تبیین و تعلیم مواضع دینی استفاده می فرمود؟  
 به موجب مفاد آیه شریفه «و لکم فی رسول الله أسوة حسنة»، الگو گرفتن برای تبیین و آموزش دین از سیره رسول گرامی اسلام، وظیفه عالمان دینی است؛ بنابراین، هر چند که قالبها و ابزارها و گاهی نیز برخی شیوه ها در اثر تحولات اجتماعی تغییر یافته اند، اصول و معیارهای کلی به عنوان اینکه از



سخن مفاهیم اند، چندان تغییری در آنها حاصل نمی شود و می توانند برای ما نیز کار آمد باشند.

در این نوشتار، یک مقدمه و چهار محور روش تعلیم عملی رسول گرامی اسلام، روش تعلیم بیانی، روش تربیت معلم و روش تدوین و کتابت پی گرفته می شود.

کلید واژگان: تعلیم، دین، سیره نبوی، روش، شیوه، پیامبر، فراگیران، امت اسلامی، خطابه، مشافهه، مکاتبه.

### مقدمه

پیش از ورود به اصل بحث ناگزیر از یادکرد چند مطلب هستیم:

## ۱. آموزش و تبلیغ دین

البته روشن است که موضوع آموزش و تبلیغ، دو مقوله جدا از یکدیگر است؛ هر چند گاهی هم هر یک در بردارنده دیگری است. آنچه به منظور اصلی این نوشتار مربوط می شود، بحث از چگونگی شأن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در ادای تکلیف الهی ایشان است. سؤال مطرح این است که آیا کار ایشان صرفاً تبلیغ دین بوده است یا آموزش و یا تلفیقی از هر دو؟ البته ثمره بحث در آنجا ظاهر می شود که بدانیم علمای دین، در واقع، عهده دار نقش پیامبرند و همواره لوای رسالت وی را بر دوش دارند و باید در ادای وظیفه خویش از او الگو بگیرند؛ از این رو، باید روشن شود که اکنون در انجام تکلیف خود چگونه به ایفای نقش رسالی خود پردازند؟

البته روشن است که تعلیم و تبلیغ دین در روزگار ما که دین، نشر یافته و به صورت یک نهاد اجتماعی درآمده است با آغازین روزهای ظهور خود که هنوز بجز شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، کسی بر موضوعات و مسائل آن وقوفی نداشت، تفاوتی آشکار دارد؛ چنان که در آغاز، می بینیم تبلیغ دین منحصر در قرائت آیاتی از وحی بوده است، لکن به تدریج، آموزش برخی از تعالیم دین نیز پس از معرفی کلیات آن همراه می شده است و در پیگیری تاریخ صدر اسلام، همزمان با توسعه دین، مرز تعلیم و تبلیغ را نیز شفاف تر می بینیم.

اگر درست بیندیشیم، می بینیم که در عصر نزول قرآن، تبلیغ دین عبارت از بیان

فرازاها و اصول محوری و آموزه های تعلیمی کلی بوده که آموزش دین نیز تلقی می شده است، اما آنچه مسلم است، امروز هر دو کار ضرورت دارد؛ زیرا اولاً باید کلیت دین به مردم معرفی شود که طبعاً جنبه تبلیغ دارد و ثانیاً یکایک اصول و فروع آن باید آموزش داده شود که این، همان تعلیم دین است؛ بنابراین، در دو برنامه مستقل باید این دو وظیفه انجام گیرد. با این حال، دریافت پاسخ سؤال بالا، مستلزم آن است که پیش از آن، هدف از بعثت انبیای الهی روشن گردد.

## ۲. لطف بودن تعالیم پیامبران

از جمله دلایل عقلی بعثت انبیای الهی، تمسک به قاعده ای است که در عرف اهل کلام از آن به «قاعده لطف» تعبیر می شود؛ بدین معنا که خداوند بر اساس لطف شاملی که دارد، موجودات را پس از آفرینش آنان، هدایت می کند (ر.ک: طه/ ۵۰)، اما سؤالی که پیش روی ما قرار دارد این است که چگونه؟

- آیا خدا به گونه مشهود با هر انسانی مواجهه کند و او را به حقایق آگاه سازد؟
- یا خداوند فرشته ای را برای هدایت هر انسانی به سوی او بفرستد؟
- یا خدا در خواب یا به طریق دیگری با تک تک انسانها سخن بگوید؟

البته آنچه معقول تر به نظر می رسد و طبیعی تر نیز هست، این است که خداوند یکی از انسانهایی را برگزیند که دارای روحی پاک، استعدادی بزرگ و وسیع، خردی تکامل یافته و نظری نافذ و به عبارت دیگر، کاملاً به او نزدیک، و از طرف دیگر مورد اعتماد مردم باشد، تا به وسیله او انسانها را آموزش دهد و هدایتشان نماید (ر.ک: موسوی زنجانی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۲).

امیر مؤمنان علی رضی الله عنه در فرازی از خطبه نخست *نهج البلاغه* می فرماید:

فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته و یدگروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیروا لهم دفائن العقول و یروهم آیات المقدره (۱۳۴۵: ۴۳)؛ پیامبرانش را پیاپی در میان مردم برانگیخت تا آنان پیمان فطرتش را به خوبی ادا کنند و مردم را به یاد نعمتهای فراموش شده او اندازند و به وسیله تبلیغ برای آنان سند بیاورند و خردهای در آوار رفته شان را برشوراند و نشانه های توانایی اش را به آنان بنمایانند.

بنابراین، به نتیجه آموزش و تعلیم می‌رسیم؛ یعنی هدف از فرستادن انبیا به سوی بشر، آموزش او در جهت هدایتش می‌باشد؛ اما مسئله بدین جا تمام نمی‌شود؛ زیرا موضوعیت تبلیغ برای انبیای الهی، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ، نیز در قرآن فراوان به چشم می‌خورد که همه آنها از تکلیف «فاستقم كما أمرت» (هود/۱۱۲) و یا کریمه «فاصدع بما تؤمر» (حجر/۹۴) نشئت گرفته است (ر.ک: مائده/۹۲ و ۹۹؛ نحل/۳۵؛ عنکبوت/۱۸؛ یس/۱۷؛ شوری/۴۸؛ آل عمران/۲۰؛ نحل/۸۲؛ رعد/۴۰؛ نور/۵۴؛ تغابن/۱۲؛ مائده/۶۷).

با التفات به این دو نقطه هدفی، به نتیجه دومی می‌رسیم که گزینه هدف تلفیقی است؛ یعنی هم تبلیغ و هم تعلیم، اما پیش از ورود به اصل بحث، لازم است روش از شیوه متمایز شود تا در میانه بحث دچار اشتباه نگردیم.

### ۳. تمایز میان روش و شیوه

روش که از آن به متد<sup>۱</sup>، طریقه مشی با نظام‌مندی خاص تعبیر می‌گردد و در عربی به آن «سیره» گفته می‌شود، راه و روش و طرز عملی است که کارها بر اساس آن انجام می‌گیرد و ممکن است واحد یا مختلف باشد. روش به لحاظ نگره عمومی در صورت کمی و کیفی (گردآوری - تحلیل)، نموده می‌شود و هر روشی شیوه خودش را دارد. روش با روش‌شناسی تمایز آشکاری دارد؛ زیرا روش با دید ارزشیابی، جایگاهی در ردیف هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارد، در حالی که روش‌شناسی امری در حوزه تجربی است. «روش‌شناسی را می‌توان چارچوبی عملیاتی مبتنی بر نظریه و در ارتباط با یک حوزه تجربی دانست» (ینسن، ۱۳۸۴: ۱۳).

گفته شد که هر روش، شیوه خود را دارد. این بدان معناست که اولاً دو مقوله‌اند، و دیگر آنکه متعددند. حال باید دید که شیوه چیست؟

شیوه<sup>۲</sup> اختراع و تمهید سبک، قالب بیانی و رویه عرضه کار است که از سوی شخص عامل برای انجام کار به روش تعیین شده‌اش به کار برده می‌شود و به رنگ و روی ادبی، علمی، عرفانی، فلسفی و منطقی؛ در سطح ساده یا پیچیده؛ در ساحت

1. Method.  
2. Device.

کودکانه، عوامی یا عادی؛ همراه با تکنیکهای عروضی یا بدون آن؛ و در مایه‌های داستانی، رمان، نقالی، تخیلی، واقعی و تمثیلی نمایش داده می‌شود. شیوه نیز به لحاظ نگره عمومی به عام و خاص بخش می‌شود؛ شیوه عام، همان قالب است و شیوه خاص، علایق روانی خاص نویسنده است؛ از این رو، از نظر ارزشیابی امری روان‌شناختی می‌باشد.

ملاحظه می‌شود که درهم‌رفتگی میان این دو، سبب اشتباه گرفتن این دو مقوله با یکدیگر می‌شود؛ دقیقاً همچون مقوله جان و روح<sup>۱</sup>.

### ۴. دامنه تعلیم دین

انبیای الهی و سپس، جانشینان رسالت بزرگ الهی مسئولیت اصلاح معارف و فرهنگ در جامعه بشری را بر عهده دارند و به آموزش و پرورش در جهت رشد و بالندگی جامعه می‌پردازند؛ بنابراین، زمینه کار آنان، ذهن جامعه انسانی با همه امور متعلق به آن است.

قلمرو و دامنه اختصاصی مسئولیت آنها نیز تمامی گزینه‌هایی است که امر آموزش و پرورش به وسیله آنها به بهره‌دهی می‌نشیند و تظاهرات رفتاری از خود نشان می‌دهد؛ یعنی اخلاق عمومی، آداب، عادات، رسوم ملی، افکار عمومی، سنتها، ادبیات داستانی شفاهی و مکتوب، اساطیر و خرافات و اعتقادات عوامی. اینها در مجموع، رفتار کلی و عمومی افراد را شکل می‌دهد و به آن صبغه خاص می‌بخشد؛ از این رو، این امور، به التفات جدی نیاز دارد. در حقیقت، این گزینه‌ها صورت معنوی تمدن و فرهنگ هر جامعه‌ای است که آینه تمام‌نما و نشان‌دهنده میزان بالندگی ذهنی انبای آن جامعه می‌باشد؛ هر چند که گسترش دانش و معارف، بالا بردن مهارتهای شغلی، توفیر و فراهم‌سازی پلکان ترقی در صنعت، توسعه اقتصادی و افزون‌سازی توان اقتصادی، برقراری و حاکمیت دادن به نظام سیاسی مطلوب، آشنا ساختن افراد با نظام برین اداره امور جامعه، تبیین و تشریح مسائل حقوقی شهروندی، وضع قوانین و مقررات و ضوابط عادلانه، تلاش

۱. تمایز میانه این دو مربوط به تجارب علمی نویسنده می‌باشد و الزامی به پذیرش آن نیست.

در جهت توسعه عمران شهرها، و به دست آوردن قدرت نظامی برتر و... نیز در قلمرو عمومی مسئولیت و وظیفه آنان قرار دارد. هر چند اهمیت این گزینه‌ها برای ارتقا بخشیدن به جامعه و کسب تفوق در رقابت تمدنی جهانی جوامع تحت پوشش آنان، نه تنها کمتر از گزینه‌های نخست نیست، بلکه گاهی هم بیشتر است و عمده همت آنان نیز صرف گسترش این مسائل می‌شود، لکن اولاً در نظرگاه نخست که مقام معرفی یک ملت است، به چشم نمی‌آیند؛ زیرا معرفیه‌ها بر اساس معارف اولیه صورت می‌گیرد و ثانیاً گزینه‌های نخست به مثابه بستر برای گزینه‌های دوم عمل می‌کنند.

### ۵. شأن پیامبر ﷺ در تعلیم

با التفات به مطالب بالا طبعاً شأن نبی مکرم اسلام ﷺ به عنوان معلم و مربی جامعه بشری هم روشن می‌شود. این مطلب را پیامبر ﷺ خود نیز اعلام داشته‌اند: «إنما بعثت لأتّم مکارم الأخلاق» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱/۱). وقتی مشرکان مکه از پیامبر ﷺ می‌خواستند تا در قبال اموال و حکومتی که به او می‌دهند، از دعوت خود دست بردارند، به آنان فرمودند:

من نمی‌دانم شما چه می‌گویید! من نیامده‌ام از شما مال و جاه بستانم و یا بر شما سروری و حکومت کنم. خدا مرا رسولی به سوی شما مبعوث فرموده و کتابی بر من فر فرستاده و فرموده است که بشارت‌دهنده و بیم‌رسان شما گردم و من باید رسالت خدا را برسانم و در نصیحت شما بکوشم تا در دنیا و آخرت از خیر آن بهره‌مند گردید (ابن اسحاق، ۱۳۶۸: ۱۹۸).

امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش، شأن پیامبر ﷺ را بیرون آوردن مردم گمراه و سرگشته از جهل و جاهلیت، و نصیحت آنان و فراخوانی به سوی حکمت و اندرزهای نیکو معرفی نموده است (۱۳۹۵: خطبه ۹۵ و ۱۴۰)؛ از این رو، باید بینیم که پیامبر ﷺ چگونه و با اتخاذ چه روش و شیوه‌هایی، این هدف را دنبال نموده است؛ آیا صرفاً به وسیله سخن و روش خطابه، مذاکره و گفت‌وگو، استفاده از صنعت قلم و کتابت این وظیفه را انجام داده است یا با روش دیگر؟

### محور یکم: آموزشهای مستقیم پیامبر ﷺ

در نمونه‌هایی که بیان می‌کنیم، روشهای موعظه روبرو، خطابه و...، با اتخاذ شیوه‌های مناسب با مقتضای حال که مبین بلاغت ایشان نیز هست، مورد توجه قرار می‌گیرد.

### روش آموزش رسمی - بانکی

در تفسیر نقاش آمده است که ابن عباس می‌گفت:

علی علمی را که رسول خدا به او آموخت، تعلیم می‌داد و خدا معلم رسول خدا بود؛ پس با این وصف، علم پیامبر ﷺ از علم خدا و علم علی از علم پیامبر ﷺ است و این علم من و همه اصحاب پیامبر ﷺ در پهلوی علم علی، چیزی جز قطره در برابر دریا نیست (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۷/۴۰).

امیر مؤمنان علی علیه السلام خود نیز درباره تعلیماتی که نسبت به شرایع دینی از پیامبر ﷺ آموخته است و آن را به دیگران نیز می‌آموزد، در ضمن سخنانی با کمیل بن زیاد می‌گوید: «ای کمیل! در حقیقت، رسول الله ﷺ مرا ادب آموخته است و من مؤمنان را ادب می‌آموزم و فرهنگ فرهیختگان را به میراث می‌گذارم» (ابن شعبه، ۱۳۹۸: ۱۷۱).

نمونه‌ای از اندرزهای رسول گرامی صلی الله علیه و آله که شفای دل‌های بیمار است، حکمت‌هایی است که به امیر مؤمنان علی علیه السلام و ابوذر تعلیم داده‌اند (ر.ک: همان: آغاز کتاب). سخن در این مقوله بسیار است، لکن به دلیل تنگی مجال و خوف اطناب، اشاره‌ای در این زمینه کفایت می‌کند.

### روش مشافهه: شیوه استفهام اخباری

این شیوه که می‌توان آن را «انتزاعی» نیز نامید، در روش سخن رودررو یا همان مشافهه از نوعی صمیمت حکایت می‌کند که پیامبر ﷺ با یاران خود داشته‌اند. نمونه‌هایی با کلماتی چون آیا به شما نگوییم؟، می‌خواهید بدانید! به من بگویید که...، آیا می‌دانید که... و...، که در کتابهای اخلاقی، اعتقادی و شرایع دینی بسیار هم هست، روش و شیوه‌هایی است که پیامبر ﷺ به منظور آموزش از آن استفاده می‌نموده‌اند؛ برای مثال، روزی پیامبر ﷺ رو به یاران خود کرد و پرسید: شما به که رقب می‌گویید؟ گفتند: به آن که بدون فرزند بمیرد. فرمود: «حقیقتاً باید به کسی

رقوب گفت که بمیرد و فرزندی که پیش خدا برایش حسابی باز شود، نداشته باشد؛ هر چند تعداد فرزندان زیاد باشد». بعد پرسیدند: صعلوک به که می‌گویید؟ گفتند: به آدم گدا. فرمود: «این عنوان را باید حقیقتاً به کسی بدهید که مالی را که پیش خدا برایش حسابی باز شود، برای خود پیش نفرستد؛ هر چند که دارای اموال بسیار باشد. سپس از آنان پرسیدند: به که قهرمان می‌گویید؟ گفتند: به آن آدم قوی نیرومندی که کسی در برابرش، یارای ایستادن ندارد. فرمود: «این عنوان را هم در حقیقت باید به کسی داد که شیطان در او جا خوش کرده باشد و خشمش شدت گیرد و خون بر چهره او ریزد، اما خدا را که یاد کند، بردباری او خشمش را سرکوب نماید» (ابن شعبه، ۱۳۹۸: ۴۵).

نمونه دیگر، پیامبر ﷺ روزی از ابوذر پرسید: کدام ریسمان ایمان مطمئن‌تر است؟ گفت: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: «دوستی ورزیدن در راه خدا، دشمنی کردن در راه خدا، و کینه‌توزی در راه خدا» (همان: ۵۴). این مقوله نیز نمونه‌های فراوان دارد و به سبب پرهیز از اطالۀ کلام از آن می‌گذریم.

### امضای عمل غیر

ابن اسحاق، حدیثی از معاذ بن جبل نقل می‌کند که عبدالله بن زید انصاری بر پیامبر ﷺ وارد شد و از تجربه دینی خود برای ایشان گفت که بین خواب و بیداری شخص سبزپوشی را دیدم که رو به قبله ایستاد و اذانی بدین گونه داد: ... اذان را تا آخر می‌گوید- سپس کمی مکث کرد و اقامه را به همان گونه ادا کرد جز اینکه بعد از حیّ علی الفلاح... دو مرتبه گفت: قد قامت الصلاة، پیامبر به او فرمودند: «این را به بلال بیاموز تا چنین اذان بگوید». معاذ می‌گوید: یک مورد هم من دیدم، پیامبر ﷺ در بین نماز است، اقتدا کردم و بعد از اینکه نماز پیامبر ﷺ تمام شد، بقیۀ نماز را خودم خواندم. پیامبر ﷺ رو به اصحاب کرد و گفت: معاذ برای شما مسئله را روشن کرد، بعد از این، شما هم چنین کنید (ابن اسحاق، ۱۳۶۸: ۲۹۸).

ابن هشام نیز موضوع اذان را با اندکی تفاوت نقل کرده و گفته است که پیامبر ﷺ به او گفت: این یک رؤیای صادق بوده است، آن را به بلال بیاموز تا اجرا

کند؛ زیرا صدای او از تو رساتر است (ابن هشام، ۱۳۶۳: ۱۵۵/۲).

نمونه دیگر، سخن پیامبر ﷺ درباره آن پسرزن ریسنده است که از طرز کار دستگاه نخریسی خود، خدا را شناخته بود و ایشان رو به یاران خود فرمود: «بر شما باد به دین عجایز» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳۵/۶۶).

نمونه دیگر داستان آن جوانی است که از شدت عبادت زرد و زار شده بود و پیامبر ﷺ بعد از نماز صبح از او پرسید: در چه حالی؟ گفت: در یقینم. فرمود: هر چیزی نشانه‌ای دارد. گفت: آری، او خود مرا به اندوه خود فرو برده و شبم را به بیداری کشانیده است. من هم اکنون گویا به عرش الهی می‌نگرم، همه را در پیشگاه محاسبۀ خدا می‌بینم که گروهی منتعم و گروه دیگری در عذاب‌اند و... پیامبر ﷺ به یاران فرمود: «به او بنگرید که خدا دلش را به ایمان نورانی کرده است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۳/۲).

### روش تصحیح خطا

محدث نوری در حدیثی از ابوالقاسم کوفی نقل کرده است که روزی پیامبر ﷺ مردی را دیدند که در دیدگاه مردم غسل می‌کند، آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم! خداوند حیا و پوشش را از بندگان خود دوست می‌دارد. پس هر که بخواهد غسل کند از دید مردم دور شود؛ چرا که حیا زینت اسلام است» (۴۸۸/۱: ۱۴۰۹).

همچنین محدثان و مفسران حدیثی را درباره تیمم از قطب راوندی - در کتاب فقه القرآن- نقل می‌کنند که می‌نویسد:

عمار و عمر در سفر محترم شدند و آبی برای غسل نیافتند، عمر تا آب نیافت نماز بجا نیاورد اما عمار در خاک غلتید و نماز گزارد زیرا چگونگی تیمم را نمی‌دانستند؛ وقتی به خدمت پیامبر ﷺ رسیده داستان را بازگفتند، ایشان خندیدند و گفتند مثل دامها در خاک غلت زده‌ای. آنگاه تیمم را به آنان تعلیم فرمود (محدث نوری، ۱۴۰۹: ۵۳۶/۲؛ نیز، رک: علامه حلی، بی‌تا: ۴۲).

در حدیثی نیز امام صادق علیه السلام مطلبی را در همین باره می‌فرماید که پیامبر ﷺ خالد بن ولید را به بحرین اعزام نمود. او خون چندی از یهود و نصارا را که ریخته شده بود با دیۀ هشتصدی پرداخت نمود، ولی در مورد مجوس چیزی نمی‌دانست.

در نامه‌ای به پیامبر ﷺ این مطلب را یادآور شد و راهنمایی خواست. پیامبر ﷺ به او نوشتند: «دیه مجوس مثل دیه یهود و نصاراست و فرمود که آنان اهل کتاب‌اند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۲۱/۴).

### روش پاسخ گویی

این روش نیز یکی از وسیله‌های آموزش است که خود به دو گونه انجام می‌شود:  
الف) به گونه مباحثه (جدل) یا هموردی و رویارویی علمی.  
ب) به گونه ساده پرسش - پاسخ.

بر اساس آنچه از کتابهای روایی، سیره و تاریخ زندگی پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام دریافت می‌کنیم، این بزرگواران از هر دو نوع این روش برای القای معارف دینی بهره‌گیری نموده‌اند و قرآن نیز پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به این روش رویکرد می‌دهد:

﴿أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله وهو أعلم بالمهتدين﴾ (نحل/ ۱۲۵)؛ مردم را در قالب حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با آنها به شیوه نیکوتر به بحث و جدل برخیز که همانا خدا نسبت به آن که از راه او دور افتاده و آن که راه یافته، آگاه‌تر است.

یادکرد این نکته لازم است که نمی‌توان اتخاذ هر نوع آن را صرفاً انتخاب نامید؛ زیرا به کارگیری هر یک از دو روش، بسته به این است که پیامبر ﷺ یا امام علیهم‌السلام در چه موقعیتی قرار بگیرد. با التفات به این نکته می‌بینیم، در زندگی رسالی پیامبر ﷺ موقعیتهایی پیش آمده است که ایشان در مقام مدافعه دینی در بحث رویارو شرکت نموده و به اشکالها و ایرادهای وارده از سوی حریف پاسخ داده و گاهی نیز ایرادهایی بر او وارد نموده‌اند که نمونه‌های زیر از جمله آنهاست:

### مجادله احسن

ابن عباس در روایتی که ابن اسحاق آن را از عکرمه نقل کرده است، می‌گوید: سران قریش با هم جمع شدند و گفتند: دنبال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نفرستید تا با وی به بحث رودررو پردازیم و او را به زانو درآوریم. [آنگاه ابن اسحاق صورت مفصل این

مناظره را نقل می‌کند که ابتدا چیزی در حد یک استنطاق بوده و سرانجام از ایشان برای اثبات رسالتش، چیزهای غیر معقولی مطالبه می‌کنند؛ چون: به خدایت بگو این کوهها را بردارد تا سرزمین ما فراخ شود؛ از خدایت بخواه ملکی برای تصدیق تو بفرستد؛ آسمان را بر ما بیفکن؛ و... [در نهایت، به پیامبر می‌گویند: رهایت نمی‌کنیم تا اینکه یا ما تو را هلاک کنیم یا تو ما را هلاک کنی (ابن اسحاق، ۱۳۶۸: ۹-۱۹۷).

مشرکان گاهی نیز محدثان عرب چون نصر بن حارث را به هموردی ایشان می‌فرستادند. این ترفند نیز وقتی با کلام وحی مواجهه می‌کند، از میان برمی‌خیزد و به زانو درمی‌آید. حارث می‌گوید: نمی‌دانم چرا این سخنان محمد از سخنان من دلنشین‌تر است؟ (همان: ۲۰۱).

دانشمندان یهود از دیگر هموردانی بودند که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ستیز علمی می‌پرداختند و از روح و مسائل دیگر می‌پرسیدند (همان: ۲۰۴). پیامبر از اینان چیزهایی درباره اعتقادات آنان نسبت به پسر خدا بودن عزیر می‌پرسد که چطور موسی که برتر از اوست، پسر خدا نشد و او شد و آنان از پاسخ درمی‌مانند.

با دانشمندان مسیحی مباحثه می‌کند و می‌پرسد با اینکه شما قائلید خداوند قدیم است، چگونه این قدیم در عیسای حادث اتحاد می‌یابد؟ آنگاه به آنان می‌گوید: وقتی که عیسی به یاران خود می‌گوید: «من پیش پدر خود و شما می‌روم» آیا معنایش این نیست که خدا پدر او و آنان نیز هست؟ آیا به راستی خدا پدر آنان بوده است؟ آنان سرانجام اقرار می‌کنند که تا کنون با چنین هموارد نیرومندی درگیر نشده بودیم (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱-۲۳/۲۵؛ ۴۰-۴۵).

امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌گوید: از پدرم پرسیدم، آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با یهود و مشرکان مجادلات علمی داشته است؟ پدرم گفت: آری، بسیار [سپس به نقل یکی از مناظره‌های بزرگ و طولانی پیامبر با مشرکان می‌پردازند] (همان: ۲۹-۳۶).

### پاسخ به سؤالات

پروشن است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان مرکز دین و مرجع امت، بخشی از وقت شریفش، صرف پاسخگویی به ابهاماتی باشد که برای مسلمانان پیش می‌آید. این

ابهامها گاهی بالبداهه است و گاهی همچون حدیث زیر، ملهم از نکته‌هایی می‌باشد که در سخن پیامبر ﷺ بوده است. ابوذر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به او فرمود: ای ابوذر! سخن پاکیزه صدقه است و هر گامی که به سمت نماز برمی‌داری، هم صدقه است. کسی که داعی الهی را پاسخ گوید و مسجدهای خدا را به خوبی آباد نماید، ثوابی که از سوی خدا ببرد، بهشت است». گفتیم: ای پیامبر خدا! مسجدهای خدا چگونه آباد می‌شود؟ فرمود: «صدا را در آن بالا نبری، در بیهوده فرو نروی، خرید و فروش در آن نکنی و کارهای پوچ را تا وقتی در آن هستی، رها کنی؛ پس با این حال، اگر چنین نکنی، روز قیامت جز خودت را نباید ملامت کنی (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۶۹/۸۰).

در این باره، تعالیم ایشان به شمعون نصرانی نیز جالب توجه است (ر.ک: ابن شعبه، ۱۳۹۸: ۱۶-۲۵).

کعب بن عجره از پیامبر ﷺ از چگونگی درود فرستادن بر ایشان می‌پرسد، می‌فرماید: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۰: ۱۶۰/۱).

گاهی بعضی از مردم که به مدینه می‌آمدند، به محضر پیامبر ﷺ می‌رسیدند و از ایشان سوغات حدیث می‌گرفتند؛ برای نمونه، مردی از اهل یمن وقتی می‌خواهد از مدینه برود، از پیامبر می‌خواهد که مطالبی را به عنوان سوغات سفر به او بگوید. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سفارش من به تو این است که به خدا شرک نوری، نافرمانی والدین را نکنی و به مردم نسبت ناروا ندهی، ...» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۳۹/۹).

### توضیح یک نکته ناگفته

شاید این سؤال پیش بیاید که آیا همه آنچه می‌تواند به عنوان مسئله مطرح باشد، در مجموع حدیثهای پیامبر (یا سنت عملی ایشان) بیان شده است؟ پاسخ این است که دایره بیان پیامبر ﷺ شامل دو محور کاربردی و راهبردی بوده است؛ بدین معنا که برخی مسائل مربوط به مردم و جامعه عصر نزول وحی است. درباره این دسته باید گفت: آری، پیامبر ﷺ در مواقع مقتضی به رفع ابهام پرداخته است. ابوبصیر به امام

صادق ﷺ می‌گوید: بعضی سؤال می‌کنند، با اینکه همه چیز در قرآن هست، چرا به گونه تفصیلی بعضی چیزها را در آن نمی‌بینیم؟ امام فرمود: به آنان بگو دستور نماز که نازل شده بود، کیفیت و تعداد رکعات آن مشخص نبود؛ همچنین زکات مقدار آن روشن نبود؛ یا حج تعداد شوط در طواف معلوم نبود، لکن بعد پیامبر ﷺ آنها را برای مردم تفسیر می‌نمود (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۸۶/۱).

لیکن برخی دیگر از مسائل مربوط به آینده جامعه اسلامی یا امور بسیار رمزی و پوشیده‌ای است که تنها کسانی می‌توانسته‌اند بردارنده آن باشند که پیامبر ﷺ به توان و استعداد و امانت‌داری آنان اعتماد کامل داشته‌اند. این گونه موارد را پیامبر ﷺ به امام علی ﷺ، سلمان، ابوذر، عمار، فاطمه ﷺ و برخی دیگر از خواص خود القا نموده است که «صحیفه فاطمه» و «صحیفه علی» مشحون از آنهاست و در نزد امامان معصوم ﷺ به میراث نهاده شده است و آنان به کمک معارف نبوی در آن، به پاسخگویی امت اسلام و روشنگری راه ایشان می‌پرداخته‌اند.

با این حال، بر اساس آنچه در برخی از روایات می‌بینیم، گاهی مواردی نیز وجود داشته است که پیامبر ﷺ بنا به مصالحی که دیده، عمداً از پاسخ آنها ظفره رفته است؛ زیرا پاسخ آن موجب مشقت برای امت بوده است؛ برای مثال، در حدیث آمده است که وقتی پیامبر ﷺ فریضه حج را بیان می‌فرمودند، عکاشه بن محسن یا سراقه بن مالک سؤال می‌کند آیا هر ساله است؟ پیامبر ﷺ اعتنایی نمی‌کند، ولی او سؤال خود را دو یا سه بار تکرار می‌کند. پیامبر ﷺ می‌گوید: از کجا مطمئنی که نگویم آری؟ اگر بگویم آری، هر ساله بر شما واجب می‌شود و اگر واجب شود شما توانایی آن را ندارید و آن وقت اگر آن را انجام ندهید، کافر می‌شوید. پس

۱. درباره سند آن، گفته می‌شود که فاطمه ﷺ خود، آن را از پیامبر گرفته و نوشته است و باز گفته می‌شود که حسن و حسین را به مسجد می‌فرستاد تا مطالب رسول الله را بگیرند و به مادر منتقل کنند و او آنها را یادداشت کند، و نیز گفته می‌شود که فاطمه اسرار نبوت را از پدر گرفته و به شوهر املا نموده و علی ﷺ آنها را مکتوب ساخته است. باری، هرچه باشد این گوهر گران‌بهای دختر رسول الله ﷺ موجب سرآمدی فرزندان در امت رسول گردید و آنان را نسبت به علوم اولین و آخرین و آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد، آگاه گردانید (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۳: ۲۹۶/۲؛ قزوینی، بی تا: ۱۱۱-۵).

رهایش کنید که بسیاری از امتهای قبل از شما در اثر این چنین سؤالهای زیادی هلاک شدند. وقتی شما را به چیزی امر می‌کنم تا هر اندازه که می‌توانید انجام دهید و آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، از آن دوری کنید (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱/۲۲).

### آموزشهای پیامبر ﷺ از طریق سخنرانیها

جالب است بدانیم که پیامبر اسلام ﷺ در نخستین سخنرانی کوتاه خود برای مردم یثرب (مدینه) آنان را به آموختن، امر فرمود. ابن هشام می‌نویسد که ایشان پس از ستایش پروردگار فرمود: «ای مردم! چیزی برای خود پیش بفرستید، شما البته باید یاد بگیرید!...» (ابن هشام، ۱۳۶۳: ۱۴۶/۲). شیخ حرّ عاملی در *وسائل الشیعه* به بیان خطبه مفصلی از پیامبر ﷺ پرداخته است که در طلیعه ماه صیام ایراد فرموده و مردم را نسبت به وظایفی که در ارتباط با روزه دارند، آگاه می‌سازند. راوی این حدیث امام رضا علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌باشد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۱۳/۱۰).

پیامبر ﷺ در یکی از خطبه‌های مفصل و معروفش، یعنی حجة الوداع، همه مؤمنان را برادران یکدیگر دانسته و فرموده است:

... ای مردم! خدای شما یکی و پدرتان نیز یکی است. همه شما از آدم و آدم هم از خاک است. گرمی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. هیچ برتری جز به تقوا برای عرب بر غیر عرب نیست. آگاه باشید! آیا پیام حق را رساندم؟ مردم گفتند: آری. پیامبر ﷺ فرمود: پس حاضران به غایبان نیز برسانند... (ر.ک: ابن شعبه، ۱۳۹۸: ۳-۳۱).

### محور دوم: آموزش عملی پیامبر ﷺ

قرآن مجید همه آنچه را از پیامبر ﷺ صادر می‌شود، مایه آموزش برای امت اسلام دانسته است: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة...» (احزاب/ ۲۱). ابن شهر آشوب می‌گوید:

این جمله قرآنی به اضافه سخن خداوند که «و اتبعوه لعلکم تهتدون» یعنی اگر می‌خواهید هدایت شوید از او پیروی کنید، ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که در تمام کارها و کنشها و رفتارهای ایشان جز آنچه جنبه شخصی دارد، باید به آنها اقتدا کرد و این برای ما حجّت و سند است (۱۳۲۸: ۱۵۵/۲).

با این وصف، سیره کامل پیامبر ﷺ تعلیم دین می‌شود؛ یعنی ایشان با تمام حرکات، سکنت و گفتار خود، تجسم تمام‌عیاری از تعلیم دین است، لکن بسته به موقعیتها و شرایط مخاطبان یا خود ایشان، انجام تعلیم به روشهای متفاوت صورت می‌گرفته و این طبیعی هر حکیمی است.

قرآن مجید وقتی به مؤمنان توصیه می‌کند که «پیامبر الگوی نیکویی برای شماست»، ناظر بدین معناست که نخستین نقش که یک الگو دارد، الگوپذیری و دنباله‌روی از آن است.

اصولاً مفهوم «اقتدا» (برگرفته از قده) به معنای «الگوپذیری» است. مترادف یا نزدیک به آن، مفهوم «اقتفا» به معنای «دنباله‌روی» است که امیر مؤمنان علی علیه السلام به مؤمنان توصیه می‌کند: «به خاندان پیامبرتان بنگرید! جانب آنان را بچسبید و از ردّ آنان پیروی کنید» (۱۳۹۵: ۱۴۳).

روشن است که مسلمانان در آغاز، نمی‌توانستند برخی از مناسک دین را جز از طریق برداشت از روش عملی پیامبر ﷺ بیاموزند؛ برای مثال، پیامبر اسلام ﷺ در منصب تعلیم فریضه نماز به مؤمنان فرمود: «جز این نیست که نماز همان تکبیر و تسبیح و قرائت قرآن است.... نماز بگزارید چنان که می‌بینید من نماز می‌گزارم» (احسانی، ۱۴۰۵: ۸۵/۳).

امام باقر علیه السلام فرمود: «نیای من رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است که حلال و حرام من تا روز قیامت پابرجاست. آگاه باشید که خدا آنها را در کتاب بیان داشته است و من هم آنها را برای شما در سنت و روش خود روشن نموده‌ام» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۹/۲۷).

از این رو، می‌بینیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در آموزشهای دینی خود به صورت عملی پیامبر ﷺ استناد می‌کند. محدث نوری می‌گوید:

ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب *الغارات* از عبدالله بن حسن از عبایه نقل کرده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر و اهل مصر بدین مضمون نوشت: «أما بعد... [تا اینکه به دستور وضو رسید] وضو یکی از اعمال کامل‌کننده نماز است. دستهای خود را سه بار می‌شوئی، سه بار مضمضه و استنشاق می‌کنی...؛ چه آنکه من دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله چنین وضو می‌ساختند. سپس ادامه دادند که: پیامبر ﷺ فرمود: «وضو نیم ایمان است» (۱۴۰۸: ۳۰۵/۱).



بنابراین، سخن، رفتار، و طرز عمل پیامبر ﷺ الگوی آموزش دین است.

### محور سوم: تربیت معلم

چنان که ارباب سیره نقل کرده‌اند، معلمان دینی از سوی پیامبر ﷺ برای آموزش خانواده‌های تازه‌مسلمان تعیین می‌گردیدند.

این عده کسانی هستند که به هر روی، به خدمت پیامبر می‌رسیدند و پس از قبول اسلام مدتی می‌ماندند و شرایع دین را فرامی‌گرفتند و سپس به امر پیامبر به میان قوم خود برمی‌گشتند تا آنان را به اسلام دعوت نمایند (مانند ابوذر غفاری، عدی بن حاتم طایی) یا به درخواست رؤسای قبایل، پیامبر ﷺ آنان را به نواحی مورد نیاز اعزام می‌نمود همچون انصار (قبایل اوس و خزرج یثرب) که طی نامه‌ای از پیامبر خدا ﷺ درخواست معلم نمودند و پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر عبدری را برای آموزش معارف قرآن به سوی آنان گسیل داشت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۷۱/۱).

ابن سعد از قول براء [بن معرور] می‌نویسد: «پیش از آنکه پیامبر به مدینه بیاید، مصعب بن عمیر و ابن ام مکتوم بر ما وارد شدند و به تعلیم قرآن پرداختند، سپس عمار و بلال و سعد آمدند...» (همان: ۱۸۱). ابن اسحاق می‌نویسد:

طوری بود که هرگاه طایفه‌ای از یارانش نیاز به آموزش دین داشتند و خدمت ایشان می‌رسیدند، فرد توانمندی را تعیین می‌فرمود و به آنان می‌گفت: ایشان برای شما مناسب است که با شما باشد. وی سپس از خباب بن ارت، معلم خانوادگی خواهر عمر بن خطاب که همسر سعید بن زید بود، یاد می‌کند که وقتی عمر بر آنان وارد شد که او به آنان سوره طه را از روی دفتری تعلیم می‌داد... (۱۳۶۸: ۱۸۲).

### تربیت افرادی برای تعلیم قبایل و جوامع

گاهی نیز رؤسای قبایل در قالب هیئتی از بزرگان قبیله می‌آمدند و از پیامبر ﷺ کسی را برای تعلیم دین درخواست می‌کردند (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۷۹: ۷۹/۲).

گاهی نیز سران ممالک نیمه‌مستقلی چون غسان، حمیر، یمن و...، طی نامه از

۱. ابن اثیر می‌نویسد: پیامبر ﷺ پس از بیعت عقبه، مصعب بن عمیر را همراه انصار روانه کرد تا بر آنان قرآن بخواند و اسلام را بدانان بیاموزد (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۹۶/۲).

پیامبر ﷺ چنین درخواستی برای تعلیم دین اسلام که مردم آن را پذیرفته بودند، می‌نمودند. برای نمونه، چنان که یعقوبی می‌نویسد، پیامبر معاذ بن جبل را در پی نامه‌ای که ملوک حمیر نوشته بودند، به سوی آنان گسیل داشت (همان). عمرو بن امیه ضمری را به سوی نجاشی در حبشه؛ شجاع بن وهب را به سوی حارث ابن ابی شمر در ناحیه غسان؛ حاطب بن ابی بلتعہ را به سمت اسکندریه؛ جریر بن عبدالله بجلی را به بحرین برای تعلیم قبایل حمیر و بنو تمیم؛ عمار یاسر را به دعوت ایهم بن نعمان غسانی برای تعلیم قوم او؛ سلیط بن عمرو بن عبد شمس را به درخواست پسران هوزده به یمامه و سلیم بن عمرو انصاری را به حضرموت اعزام نمود و با هر کدام، نامه‌ای نیز به مثابه حکم و جواز تعلیم و هدایت مردم همراه فرمود (همان: ۷۸). این افراد کسانی بوده‌اند که قبلاً آموزش دین را نزد پیامبر تا حدّ داعی و معلّم گذرانیده بوده‌اند.

یادآوری می‌شود که برخی از اسناد، از مکاتبه قبایل چیزی روشن نساخته‌اند اما آنچه ما را نسبت به مکاتبه آنان با پیامبر ﷺ آگاه می‌سازد، اشاره‌ای است که در نامه‌های پیامبر ﷺ به نامه آنان است؛ مثلاً در نامه اهل یمن که با معاذ بن جبل فرستاده، می‌نویسد: قاصد و نامه شما بر ما وارد شد و خیر اسلام شما را به ما داد و در نامه همدانیان (در بحرین) می‌نویسد: خیر اسلام شما به ما رسید (همان: ۸۰-۸۱). علاوه بر این عده که «فقهای دین» نامیده می‌شدند، مفسران برجسته‌ای، بجز امیرالمؤمنین علی عليه السلام که در میان یاران پیامبر ﷺ از نظر وقوف به رموز و بطون قرآن از مقام استثنایی شامخی برخوردار بود، همچون عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس در مکتب پیامبر ﷺ تربیت شدند.

هنگامی که دوازده نماینده عقبه نخست [یعنی عقبه دوم] بازگشتند و اسلام به خانه‌های انصار راه یافت، آنان مردی را با این نامه نزد پیامبر خدا ﷺ فرستادند: «کسی را نزد ما فرست تا ما را با دین اسلام آشنا گرداند و به ما قرآن بیاموزد». پیامبر خدا مصعب بن عمیر را به سوی آنان گسیل داشت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۷۱/۱).

### محور چهارم: آموزشهای مکاتبه‌ای

این محور شامل منشورها، پیمان‌نامه‌ها و نامه‌هایی است که پیامبر ﷺ برای تازه‌مسلمانان

دور و نزدیک ارسال داشته یا در پاسخ آنان به بیان احکام شریعت پرداخته است. نمونه‌هایی که در زیر بدانها التفات گردیده، تنها انتخابی تصادفی است و ویژگی خاصی ندارند؛ زیرا همه این گروه‌ها آموزشی و از همین سیاق می‌باشد.

### پیمان‌نامه دولتشهر پیامبر ﷺ

سندی در دست است که پیامبر خدا ﷺ میان مهاجران و انصار و یهود، پیمان‌نامه‌ای نوشت که به راستی باید آن را نخستین قانون اساسی دولتشهر نامید. این نامه بیشتر جنبه حقوقی دارد و چنین آغاز می‌شود:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱. این، نوشته و پیمان‌نامه‌ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا] تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و [مردم] یثرب<sup>۲</sup> و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان پیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار کنند [به اجرا درآورند].
۲. آنان در برابر دیگر مردمان، یک امت‌اند... (برای آگاهی از متن کامل، ر.ک: حمیدالله: ۲۵۳۷ ش.س، ۱۰-۴۳؛ ابن هشام، ۱۳۶۳: ۱۴۷/۲-۱۵۰).

### نامه‌های پیامبر ﷺ به استانداران و نمایندگان اسلام

سیره‌نویسانی چون ابن سعد و ابن هشام و دیگران، فصل گسترده‌ای از کتاب خود را به نامه‌های پیامبر ﷺ اختصاص داده‌اند که از آن میان، شمار بسیاری جنبه آموزش دین دارد.

### نامه آموزشی پیامبر ﷺ به معاذ

پیامبر ﷺ در نامه‌ای به معاذ می‌نویسد:

ای معاذ! کتاب خدا را به آنان بیاموز و فرهنگشان را بر اساس اخلاق شایسته نیکو

۱. کتابه صلی الله علیه و سلم بین المهاجرین و الأنصار و اليهود و هو دستور الدولة البدیة بالمدينة:

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا كتاب من محمد النبي [رسول الله] بين المؤمنين و المسلمين من قریش و [أهل] یثرب و من تعهم فلحق بهم و جاهد معهم. [إنهم أمة واحدة من دون الناس....

۲. هنگامی که پیامبر به یثرب آمد، آن را «طیبه و طابه» نامید. طیبه به فتح اول و سوم و سکون دوم نیز آمده است، ولی مردم، آن را مدینه الرسول نام نهادند و نام مدینه یا المدینه، برای آن به جا ماند (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۹۷۹: ۸۳/۵).

گردان؛ خوب و بد مردم را در منزلت خودش قرار ده؛ فرمان خدا را در بین آنان جاری کن و در مورد فرمان خدا و مال او از هیچ کس واهمه نکن که آن در ولایت و اختیار تو نیست؛ در کم و زیاد، امانتشان را بپرداز؛ تا آنجا که ترک حق نشود، مدارا و گذشت را پیشه کن...؛ سنتهای جاهلیت را جز آنچه اسلام پسندیده است، بمیران و امور اسلام، کوچک و بزرگ آن را اظهار کن؛ بیشترین همت نماز باشد که بعد از اقرار به دین، رأس اسلام است؛ مردم را به یاد خدا و روز واپسین انداز؛ از روش پندآموزی پیروی کن که نیروی بیشتری به آنان برای کار خداپسند می‌دهد، آنگاه معلمانی را در میان آنان گسیل دار؛ خدایی را که به سوی او بازمی‌گرددی، بپرست و در راه خدا از هیچ سرزنی مترس؛ تو را به پرهیزگاری خدا، سخن راست، ادای امانت، ترک خیانت، نرمی گفتار، افشاندن بذر سلام، همسایه‌داری، مهرورزی با یتیمان، کار نیکو، کوتاهی آرزو، فرجام‌دوستی، بی‌تابی نسبت به حساب قیامت، ملازمت ایمان، دانش‌ورزی در قرآن، فروخوردن خشم و پایین آوردن بال محبت خود برای مردم سفارش می‌کنم؛ مبدا مسلمانی را دشنام دهی یا از گنهکاری پیروی نمایی یا امام عادل را نافرمانی کنی یا فرد راست‌گویی را تکذیب و دروغ‌گویی را تصدیق نمایی؛ خدایت را نزد هر درخت و سنگی به یاد آر و برای هر گناهی، توبه کن: نهانی به نهانی و آشکار به آشکار؛ ای معاذ! اگر نبود که می‌بینم تا روز قیامت همدیگر را دیدار نخواهیم کرد، سفارش را کوتاه می‌کردم، ولی می‌بینم که دیگر هرگز یکدیگر را نخواهیم دید. پس ای معاذ! به راستی که محبوب‌ترین شما پیش من کسی است که بر مانند چنین حالتی که تواز من جدا می‌شوی با من دیدار نماید (ابن شعبه، ۱۳۹۸: ۲۶).

چنان که از بعضی اسناد استفاده می‌شود، پیامبر ﷺ پس از آن هم که فردی را به عنوان تعلیم دین به جایی می‌فرستاد، به وسیله نامه و پیک، جوایای احوال او می‌بود. نامه زیر را ایشان به معاذ پس از دریافت خبر بی‌تابی وی نسبت به فوت پسرش نوشته‌اند:

از محمد رسول خدا به معاذ بن جبل. سلام علیک! خدایی را که جز او خدایی نیست سیاس می‌گزارم. اما بعد، خبر بی‌تابی تو نسبت به فوت فرزندت به من رسید. حکم الهی بر او چنین بوده است؛ هر چند پسر از مواهب خوشگوار الهی و امانت او بود که به تو سپرده شده بود. خدا تو را به وسیله او تا مدتی بهره‌مند ساخت و در وقتی که می‌دانست، او را گرفت. ما همه از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم؛

مبادای تابی، پاداشت را نابود سازد؛ اگر تو می دانستی که چه ثوابی بر این مصیبت داری، می فهمیدی که این مصیبت در برابر آنچه خدا برای اهل صبر و تسلیم مهیا ساخته، چه اندازه کم و کوتاه است و این را بدان که بی تابی مرگ را بر نمی گرداند و مقدر الهی را واپس نمی زند، پس خوب عزاداری را بکن تا به وعده حق برسی؛ چه آنکه اندوهت بر آنچه بر تو و همه خلائق وارد می شود، به اندازه آن نخواهد بود. درود و مهر و برکات الهی بر تو باد! (ابن شعبه، ۱۳۹۸: ۵۸).

## نامه پیامبر ﷺ به قبایل حجاز، عربستان شمالی و جنوبی و نواحی خودمختار

ابن اثیر در وقایع سال نهم هجری (بعد از فتح مکه) می نویسد:

در این سال هیئت‌های نمایندگی قبایل (وفود) یکی پس از دیگری به خدمت پیامبر ﷺ می رسیدند و اسلام می آوردند. هم در این سال بود که نامه‌های پادشاهان حمیر و همدان مبنی بر قبول اسلام واصل شد و پیامبر ﷺ متقابلاً برای آنها همراه با پیک نامه فرستاد که در آن نامه‌ها وظایف دینی اعم از حلال و حرام را ذکر می نمود (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۲۹۰/۲).

یکی از راویان به نام سیف می گوید: سهیل بن یوسف از پدرش و او از عیید بن صخر برایم نقل کرد که پیامبر خدا ﷺ به استانداران خود در یمن، فرمانهایی با یک متن بدین مضمون نوشت:

به نام خداوند بخشنیده بخشایشگر

این، فرمانی است از سوی پیامبر، فرستاده خدا، به...

پیامبر به او دستور می دهد که در همه کارهای خویش، از نافرمانی خدا پرهیزد؛ زیرا خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است. حقوق را آن سان که خدای تعالی واجب گردانده است، بستاند و آن گونه که او دستور داده است، به کار برد. پرداختن به کار نیک را با رفتار خویش، آسان گرداند. با مردم به جدال نپردازد؛ زیرا این قرآن، ریسمان خداست که دادگری و دانش اندوزی و خرمی دلها، در آن است؛ از این رو، آیه‌های محکم آن را به کار بندید و همه حلال و حرام آن را به کار گیرید و متشابه آن را باور کنید. [الهامی است از آیه ۷ آل عمران]؛ زیرا بر خداست که پس از گزاردن فریضه‌ها، هیچ کس را در عذاب گرفتار نسازد. به نمایندگی خود دستور داده‌ام که کار نیک را از نیکوکار بپذیرد و او را برای آن کار

بستاید و فرایند کار بد را به بدکار بازگرداند و او را بر آن کار، نکوهش کند. وظیفه کارگزار من است که مردم را از ستم کردن بر یکدیگر بازدارد. ای نمایندگان من! خود را تباه مسازید؛ زیرا خداوند، سرپرستان امور را یاور ناتوانان و بازدارنده زورمندان قرار داده است تا آنان را از ستم بازدارند و در راه حق، به ناتوانان یاری بخشند.

برای کسی که دارای توانایی باشد، یک بار رفتن به خانه خدا واجب است و عمره، حج کوچک تر است.

مردم را از پوشیدن جامه‌های گران بها و پیچیده گشتن در یک جامه و روزه داشتن در دو عید فطر و قربان، و از گزاردن دو نماز بامداد و عصر، پس از برآمدن آفتاب و غروب آن، جلوگیری کن. نیز ایشان را از فراخواندن به قبیله‌ها و از پوشیدن جامه‌های زمان جاهلیت، به جز آنچه اسلام آن را نیکو دانسته است، بازدار. آنان را به اخلاق خداپسند تشویق کن و به داشتن آن وادار ساز؛ زیرا خداوند، خویهای والا را دوست و خویهای ناپسند را دشمن دارد.

ای نماینده من! به مردم دستور ده که نمازها را در وقتهای خود بگزارند و وضو را کامل سازند؛ بدین گونه که چهره و دستها را تا آرنجها بشویند و پاها را تا برآمدگیها و سر را مسح کنند. دستور ده تا رکوع و سجود را چنان که باید، انجام دهند و آنچه می توانند، از قرآن بخوانند. نمازها را نسبت به حال ایشان، در مناسبترین وقت بگزار. چنانچه لازم بود که زود بخوانی، زود بخوان و یا دیر بخوانی، دیر بخوان. زمان نماز بامداد، از سپیده دم تا دمیدن خورشید و نماز ظهر، از زمان برگشتن خورشید از دل آسمان تا زمان عصر است و عصر، از زمانی است که سایه هر چیز به اندازه خود آن گردد تا آنگاه که خورشید غروب نکرده است. زمان مغرب، با از میان رفتن روشنایی آغاز می گردد و عشا از زمان ناپدید گشتن شفق تا سپری شدن بخشهای میانه شب است. نیز به آنان دستور ده که نمازهای جمعه را برپا دارند.

وظیفه توست که زکاتی را که باید پردازند از دارایی ایشان برداری:

از زمین کشاورزی که از آب روان و آسمان سیراب گردد، یک دهم و از آنچه به وسیله ریسمان و دلو، آبیاری شود، نصف یک دهم [یک بیستم] بستان. [در صورتی که] شماره شتران به بیست و پنج برسد، زکات هر پنج نفر شتر، یک

۱. درباره نخستین نامگذاری جمعه، ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۳: ۷۷/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۵: ۱۵۱/۳؛ ابن سعد،

۱۴۱۰: ۴۵۷/۳؛ طبرسی، بی تا: ۲۸۶/۱۰.

رأس گوسفند است. چنانچه بر آن افزوده گردد، زکات آن تا ۳۵ نفر شتر، یک شتر نر دو ساله می‌شود. از ۳۶ تا ۴۵، یک شتر ماده سه ساله؛ از ۴۶ تا ۶۰، یک شتر ماده چهار ساله؛ از ۶۱ تا ۷۵، دو نفر شتر ماده سه ساله؛ [چنانچه به شماره ۷۵ یکی افزون گردد] تا ۹۰، دو شتر ماده سه ساله؛ چنانچه یکی بر آن بیفزایند، تا ۱۲۰ شتر، باید دو شتر ماده چهار ساله زکات بدهند. از ۱۲۰ به بالا زکات هر پنجاه شتر، یک شتر ماده چهار ساله است.

زکات گوسفندانی که خود می‌چرند، در ۴۰ تا ۱۲۰ رأس، یک رأس گوسفند؛ از ۱۲۱ تا ۲۰۰، دو رأس گوسفند و از ۲۰۱ تا ۳۰۰، سه رأس گوسفند است. از ۳۰۰ رأس به بالا، در هر ۱۰۰ رأس، یک گوسفند خواهد بود (شیخ صدوق، ۱۳۶۱: ۳۲۷).

در کتاب *عوالی الالالی* از سالم، از ابن عمر آمده است که پیامبر ﷺ فرمان‌نامه صدقات را برای کارگزاران خود نوشت و خلفا همه به آن عمل کردند. در آن نوشته شده بود که به عنوان صدقات نباید پیر و عیناک اخذ شود (محدث نوری، ۱۴۰۹: ۶۶/۹).<sup>۱</sup> نیز نوشته‌ای است همراه قطن بن حارثه، برای بنی جناب و هم‌پیمانان آنها رسیده است:

این نوشته‌ای است از محمد فرستاده خدا، برای بنی جناب و هم‌پیمانان و یاران ایشان، درباره گزاردن نماز و پرداخت زکات و پای‌بند بودن به ایمان و به کار بستن پیمان. ایشان باید در برابر هر پنج شتر که در بیابان می‌چرد، یک گوسفند تندرست بدهند. شتری که خواروبار ایشان را حمل می‌کند، زکات ندارد. درباره زمینهایی که با آب روان یا باران سیراب گردند، شخصی امین، مقرری تعیین می‌کند و بیش از آن، چیزی از ایشان نمی‌ستانند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۸/۱).

در این نامه، سعد بن عباده، عبدالله بن انیس و دحیه بن کلبی گواه گشتند. این نامه به روایت دومی نیز به ما رسیده است که در آن زکات گوسفند نیز بیان شده است. بنا به نقل ابن سعد، در یک روز از طرف پیامبر ﷺ، شش نفر حامل نامه ایشان به سران ممالک و نواحی نیمه مستقل بیرون رفتند: عمرو بن امیه ضمیری به سوی نجاشی (همراه با دو نامه)؛ دحیه بن خلیفه کلبی به سوی بصری در حمص؛

عبدالله بن حذافه سهمی به سوی کسری در ایران؛ حاطب بن ابی‌بلتعه لخمی به سوی مقوقس در اسکندریه؛ شجاع بن وهب اسدی به سوی حارث بن ابی‌شمر غسانی؛ و سلیط بن عمرو عامری به سوی هوذة بن علی حنفی (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۹۸/۱-۲۲۱).  
مطلب حایز اهمیت آن است که این نامه‌ها به جز سه نامه به کسری و مقوقس و نامه نخست برای نجاشی، در بردارنده تعلیمات دین است و در بعضی از اینها به تفصیل نیز پرداخته شده است.

### نتیجه‌گیری

دستامد این نوشتار در پنج بند زیر، اشاره می‌شود:

یک. دعوت پیامبر اکرم ﷺ بر اساس نقشی که خداوند، به قاعده لطف بر دوش آن بزرگوار نهاده، دعوتی آموزنده و روشمند بوده است.

دو. نبی معظم اسلام ﷺ بنا به مقتضای حال و موقعیت زمانی و انسانی از تمامی روشهای آموزشی برای تبیین معارف دین استفاده نموده است.

سه. تبعیت از سنت، یعنی الگو گرفتن از روشهای آموزشی - تربیتی پیامبر اکرم ﷺ که در قالبهای مختلف به منصفه ظهور رسیده است، بر مؤمنان واجب است؛ چه آنکه سنت، یکی از منابع استنباط در فقاهت دینی و حجت است.

چهار. دامنه تعالیم نبوی، تمامی عرصه‌های نیاز انسان به هدایت را دربرمی‌گیرد؛ از این رو، نمی‌تواند به ظرف زمانی و مکانی محدود باشد.

پنج. بر اساس آموزه قرآنی، اسوه بودن پیامبر، پیروی از روشها و شیوه‌های آموزشی ایشان نیز برای عالمان دین، به گونه مضاعف بر عمل به دستورات وی ضرورت دارد. این گزینه هدف نگارش مقاله حاضر را نیز، تبیین می‌نماید.

یادآوری می‌شود که مطالب فقهی این نوشتار، تنها جنبه شاهد مثال دارد، لذا سندیتی برای عمل ندارد؛ از این رو، عموم مکلفان باید در این گونه موارد، به فتاوی مراجع عظام مراجعه فرمایند.

۱. برای آگاهی بیشتر از نامه‌های پیامبر به اهل یمن، همدانیان، قبایل نجران، اهل هجر و... ر.ک: یعقوبی، ۱۳۷۹: ۸۰/۲-۸۳.

کتاب‌شناسی

- نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، افست ایران، قم، الهجره، ۱۳۹۵ ق.  
 - ابن اثیر شیبانی، علی بن ابی‌الکرم، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ ق.  
 - ابن اسحاق مطلی، محمد، سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸.  
 - ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.  
 - ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۹۸ ق.  
 - ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن، بی‌جا، بیدار، ۱۳۲۸ ش.  
 - ابن طاووس، سید علی بن موسی، الطرائف، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.  
 - ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، قم، ۱۳۶۳.  
 - احسانی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللالی، قم، سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۵ ق.  
 - بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.  
 - حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البت، ۱۴۰۹ ق.  
 - حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹ م.  
 - حمیدالله، محمد، سندی مهم از دوران رسالت حضرت پیغمبر (ص)، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، ۲۵۳۷ ش.ش.  
 - شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.  
 - همو، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.  
 - طبرسی، احمد بن علی بن ابی‌طالب، الاحتجاج، تهران، اسوه، ۱۴۱۳ ق؛ مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.  
 - طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.  
 - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.  
 - علامه حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، منتهی‌المطلب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، بی‌تا.  
 - قزوینی، سیدمحمد کاظم، فاطمه الزهراء، ترجمه دکتر حسین فریدونی، تهران، آفاق، بی‌تا.  
 - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.  
 - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.  
 - محدّث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البت، ۱۴۰۸ ق.  
 - موسوی زنجانی، سیدابراهیم، عقاید الامامیه الاثنی عشریه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق.  
 - یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۷۹ ق.  
 - یسن، کلاوس برون، «تلفیق روش‌های کمی و کیفی در پژوهش ارتباطی و رسانه‌ای»، ترجمه اسماعیل یزدان‌پور، فصلنامه رسانه، پیاپی ۶۳، ۱۳۸۴.

## تحلیلی نو درباره روایات تفسیر به رأی

- محمدعلی سلطانی
- محقق و نویسنده

### چکیده

در این نوشتار، نخست به ارتباط مستقیم فایده و لزوم ارسال کتب الهی، به امکان درک و فهم خطاب الهی، اشاره شده و سپس با پرداختن به بن‌بستی که احادیث نهی از تفسیر به رأی فراروی انسان در برخورد اولیه می‌گذارد، تأثیر منفی آن بیان شده است. همچنین پی‌آمدها و ناهماهنگی مضامین روایات نهی با دستورات و روح قرآنی و راه‌های برون‌رفتی که فقیهان و مفسران ارائه کرده‌اند، بررسی شده است. در نهایت، این دیدگاه مورد تأکید درباره تفسیر به رأی بیان شده است.

**کلید واژگان:** قرآن، تفسیر، رأی، تفسیر به رأی، روایات نهی از تفسیر به رأی، اصحاب رأی.

### طرح مسئله

قرآن خطاب الهی برای بشر است. اینکه خداوند با انسان سخن بگوید و پیامها و دستوراتی از طریق یک فرد به گروهی از انسانها در دوره‌ای خاص و یا به همه